

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لعنةُ الله على أعدائهم أجمعين من الآن الى قيام يوم الدين .

یادآوری 1؛ آیا «اصالة التخییر» در «دوران بین الجزیة و المانعیه» جاری است یا خیر؟ بحث جلسه گذشته را دنبال می کنیم که بحث در این بود که در «دوران بین الجزیة و المانعیه» آیا اصل تخییر جاری است یا اینکه چون تکرار عمل و یا تکرار الجزء امکان دارد اینجا باید احتیاط کرد؟ و اینجا از مورد «دوران بین المحذورین» و از مساله «تخییر» خارج است؟

یادآوری 2؛ محقق خویی: برای مساله صوری قابل فرض است؛ یا تکرار عمل ممکن است یا نیست و یا «امتنال تفصیلی» ممکن است یا نیست و یا قطع نماز حرام است یا نیست؛ اگر قطع نماز حرام باشد مساله فقط از باب تخییر است و الا نماز را رها کرده و اعاده کند. عرض کردیم اینجا صوری را مرحوم آقای خویی در کتاب «مصباح الاصول» ذکر کردند که بطور کلی مساله را این طور تصویر کردند و تقسیم کردند که: یا تکرار عمل امکان دارد و یا تکرار عمل امکان ندارد یا «امتنال تفصیلی» ممکن هست و یا اینکه «امتنال تفصیلی» ممکن نیست خوب آنجایی که «امتنال تفصیلی» ممکن باشد که در همین مثال مساله نماز بود که اگر کسی در حال «نهوض للقیام» هست و شک دارد که سجده دوم را آورده یا نیاورده؛ در اینجا فرمودند: اگر قائل بشویم که قطع این نماز حرام نیست؛ پس این نماز را رها کند و بعد از اینکه این نماز را رها کرد از اول مجدداً اعاده کند اما اگر قائل شدیم به اینکه قطع این نماز حرام است؛ اینجا فرمودند مساله فقط در باب «تخییر» داخل می شود و بنابر اینکه قطع حرام باشد مساله «تخییر» است و همچنین در آن فرضی که «امتنال اجمالی» امکان دارد که مثالش در این بود که کسی نمی داند این نماز را جهری بخواند یا اخفاتی؛ خوب این شخص یا باید قرائت را در نماز واحده تکرار کند و یا یک بار «جهراً» بخواند و یکبار «اخفاتی» و یا اینکه خود نماز را تکرار کند یعنی یک بار نماز را به صورت جهری بخواند و یکبار نماز را به صورت اخفاتی بخواند.

نکته اینکه: در اینجا «مخالفت قطعیه» نیست بلکه این شخص نمی داند آیا باید «جهراً» خواند یا «اخفاتی» لذا یکبار حمد را «جهراً» می خواند و احتیاطاً هم یکبار «اخفاتی» می خواند و اتفاقاً «موافقت قطعیه» کرده است و این شخص الان یقین دارد که نماز واقعی اش را انجام داده و اما می داند یکی از این دو تا لازم نبوده ولی برای احتیاط آورده پس اینجا «مخالفت قطعیه» نیست.

پس ایشان بالاخره بین اینکه ما قائل بشویم به حرمت قطع صلات و یا قائل نشویم بلکه بگوییم قطع صلات جائز است فرق می گذراند؛ یعنی: در فرضی که قطع نماز جائز باشد می فرمایند اینجا می تواند «امتنال تفصیلی» را انجام بدهد و در آن فرض اول آنجایی که امکان «امتنال تفصیلی» هست و باید نمازش را قطع کند و در فرضی که به حرمت القطع قائل بشویم، می فرمایند: اینجا غیر از مساله «تخییر» ما راه دیگری را نداریم.

بررسی نظر محقق خویی در دو صورت؛ 1. صورت حرمت قطع صلات 2. صورت جواز قطع صلات حالا باز کلام ایشان را

دنبال کنیم و نکاتی را که در کلام ایشان هست را ذکر کنیم چون می خواهیم به همان مطلبی که در جلسه گذشته گفتیم باز برگردیم و آن را تحکیم کنیم و تقویت کنیم. بررسی صورت اول: در اینجا دو علم اجمالی داریم 1. علم اجمالی به تعلق تکلیف به طبیعی الزامی که مردد است بین واجد الجزء یا فاقد الجزء داریم 2. علم اجمالی به حرمت جزء مشکوک یا وجوب آن داریم این علم اجمالی اثری ندارد «صورت اول»: در این فرضی که قطع نماز حرام است ایشان می فرماید: تخییر صحیح است و تعبیرشان این است که «لا لاجل الدوران بین الجزئیة و المانعیه بل لاجل الدوران الامر بین حرمة الفعل و ترکہ» دوران بین این است که یا خود این فعل حرام است و یا ترکش حرام است و تعبیر ایشان این است «لاجل الدوران بین حرمة الفعل و ترکہ» یعنی «حرمة الترك» پس یا این فعلش حرام است و یا ترکش حرام است؛ بدین معنا که اگر این نماز را باید جهری بخواند پس اخفات فعلش حرام است و اگر این نماز را باید به صورت اخفات بخواند پس ترک اخفات حرام است و اخفات مردد می شود بین اینکه یا فعلش متعلق حرمت است و یا ترکش متعلق حرمت است؛

بعد می فرمایند: ما در اینجا دو علم اجمالی داریم: «علم اجمالی اول»: یکی علم اجمالی به اینکه یک الزامی از طرف شارع به طبیعی عمل تعلق پیدا کرده و یک نماز که طبیعی مردد بین اینکه این جزء را بیاورد و یا اینکه فاقد این جزء باشد و آن اصل تعلق الزام به طبیعی می فرمایند: برای ما این یک علم اجمالی است «علم اجمالی دوم»:

و علم اجمالی دوم علم اجمالی «بحرمة الجزء المشکوک و وجوبه» است «لدوران الامر بین الجزئیة الموجبة لوجوبه و المانعیه المقتضیة لحرمة لکونه مبطلا» این علم اجمالی دوم اطرافش این است که یا این سجده مشکوک یا واجب است بیاورد و یا حرام است بیاورد و فرض هم این است که الان قطع نماز حرام است؛ محقق خویی: در اینجا مکلف طبق علم اجمالی دوم، بین انجام و عدم انجام جزء مخیر است ولی بر طبق علم اجمالی اول باید نماز را تمام کرده و سپس اعاده کند خلاصه ایشان می فرمایند: در اینجا ما با این دو علم اجمالی چکار کنیم؟ یعنی علم اجمالی اول که یک الزامی به طبیعی صلات که مردد است بین «واجد الجزء» و «فاقد الجزء» وجود دارد و علم اجمالی دوم اجمالا می دانیم این سجده یا واجب است یا حرام و فرض هم این است که قطع نماز حرام است؛ محقق خویی پیرامون علم اجمالی دوم می فرمایند: اثری ندارد چون تمکن از «موافقت قطعیه» ندارد و بر طبق علم اجمالی دوم ما باید مساله تخییر را قائل بشویم؛ اما بر طبق علم اجمالی اول، نماز را باید اعاده کند یعنی این نمازش را وقتی خواند و تمام کرد؛ باید نماز دوم را اعاده کند.

پس ببینید در فرضی که ما قائل بشویم به حرمت قطع صلات در همین فرضی که این مکلف نمی داند که آیا سجده را آورده یا نیاورده؟ دو علم اجمالی ایشان درست می کند: یک علم اجمالی به اینکه من مکلفم به طبیعت صلات و صلاتی که نمی دانم این نماز «فاقد الجزء» است یا «واجد الجزء» است؛ و صلاتی که نمی دانم آن جزئی که باید در آن آورده بشود آیا با این فعل من آورده شد و یا آورده نشد و این علم اجمالی اقتضاء دارد که من نماز را دو مرتبه اعاده کنم چون اشتغال یقینی برائت یقینی می خواهد و الان هم من آمدم یک نمازی خواندم و نمی دانم یکی از اجزاء نماز آورده شد و یا نیاورده شد و نماز را تمام می کنم و بعد باید اعاده کنم. اما علم اجمالی دوم این است که یا سجده حرام است و یا واجب؛ چون قطع نماز هم فرض این است که الان این است که جائز نیست این علم اجمالی دوم می گوید شما مخیرید که یکی از اینها را انجام بدهید چون «موافقت قطعیه» ممکن نیست و نماز را تمام کنید؛

اما بر طبق علم اجمالی اول باید اعاده کنید. خلاصه اینکه: در جایی که تکرار عمل امکان دارد، اگر ما در همین مثال نماز قائل به حرمت قطع صلات شدیم ایشان می فرماید که دو علم اجمالی وجود دارد که: یک علم اجمالی می گوید باید بعدا نماز را اعاده کنی علم اجمالی دوم اثر ندارد و شما مخیرید بین اینکه این سجده را بیاورید یا نیاورید نتیجه این می شود که بنابر حرمت قطع صلات باید نماز را تمام بکند و وقتی که برای قیام بلند می شود نماز را تمام کند و حق قطع کردن نماز را ندارد و نماز که تمام شد بر طبق علم اجمالی اولش باید نماز را اعاده بکند بررسی فرض عدم امکان تکرار عمل: در اینجا تردیدی در تخییر در داخل وقت نیست؛

رد یک توهّم؛ در خارج وقت قضا واجب نیست و بعد می آیند مساله را می برند در فرضی که تکرار امکان ندارد مثل کسی که در ضیق وقت نمی داند نماز را باید به صورت قصر بخواند یا تمام؛ مثلاً الان چند دقیقه به آخر وقت باقی نمانده که مکلف یا باید نماز را قصر بخواند یا نماز را تمام بخواند و دو نماز را نمی تواند بخواند و جمعشان نمی شود و تکرار نمی شود؛ ایشان می فرماید اینجا تردیدی در تخییر در داخل وقت نیست و مخیر است یکی از آنها را انتخاب کند؛ حالا آیا در خارج وقت این شخص باید قضا هم بکند؟

ایشان می فرمایند «توهّم»: برخی توهّم کردند که آن علم اجمالی در داخل وقت بود که یا نماز قصر یا بر او واجب است یا نماز قضا؛ و آن علم اجمالی منجزیتش نسبت به خارج وقت باقی است؛ و در خارج وقت باید قضا بکند و احتیاط کند و خارج وقت را هم انجام بدهد؛ حالا مثلاً اگر در داخل وقت قصر خوانده در خارج وقت تماماً بیاورد یا بالعکس یعنی اگر در داخل وقت تماماً خوانده در خارج وقت قصر بیاورد.

«رد توهّم»: مرحوم خویی با این نظر مخالفت می کنند و می فرمایند: تحقیق عدم وجوب اتیان به قضا در خارج وقت است چون قضا موضوعش فوت است و این موضوع در اینجا محرز نیست و وقتی که در داخل وقت آمده «احدهما» را آورده؛ این شخص الان احراز نمی کند که «مامورٌ به» فوت شده چون چنین چیزی محرز نیست، لذا قضا بر او لازم نیست.

این خلاصه فرمایش مرحوم آقای خویی است پس ببینید ایشان بین اینکه تکرار ممکن است یا ممکن نیست فرق گذاشتند و بین اینکه «امثال تفصیلی» ممکن است یا «امثال اجمالی» فرق گذاشتند و بین اینکه قائل بشویم به اینکه قطع صلات حرام است یا حرام نیست فرق گذاشتند.

نظر مختار: بخلاف نظر محقق خویی بین صور فوق هیچ فرقی نیست و در همه این موارد ملاک دوران بین المحذورین حین العمل وجود دارد لذا در همه این موارد تخییر جاری است اما ما نظرمان این است که بین هیچ کدام از این موارد فرق نیست؛ و ما معتقدیم وقتی که ملاک «دوران بین المحذورین» در حین عمل هست و این موضوع یعنی محذورین در حین العمل محقق می شود و در اینجا که نمی داند که آیا این سجده بر او واجب است یا حرام؛ در حین عمل «دوران بین المحذورین» بوجود آمده، لذا مخیر است و اصل تخییر الان به این شخص می گوید تو مخیری و ما الان اگر هیچ اصلی را برای جریان نداشتیم می گفتیم بعد از نماز شک می کند که آیا وظیفه واقعیه اش انجام شده یا نشده؟

در جواب می گفتیم اشتغال یقینی برأنت یقینی می خواهد اما اینجا اصل تخییر مسلماً جریان پیدا می کند و اگر جریان پیدا کرد «امثال ظاهری» محقق شده و اگر «امثال ظاهری» محقق شده، دیگر مجالی بر اینکه بعد از عمل اعاده کند وجود ندارد و در جایی که مرد است «بین الجهر و الاخفات» اینجا می داند شارع هر دو را از او نخواست و «ضدان لا ثالث لهما» است و «احدهما» را که انجام بدهد «امثال ظاهری» محقق می شود و دیگر دلیلی نداریم که خود عمل باید تکرار بکند و یا بعد از عمل باید تکرار بکند و می خواهد قائل بشویم به اینکه قطع صلات حرام باشد یا نباشد و در ما نحن فیه این موضوع فرقی نمی کند چه اینکه در «حین العمل دوران بین المحذورین» است و در حین عمل اصل تخییر در اینجا جریان پیدا می کند.

نظر مشهور اصولیین: در جایی که احتیاط امکان ندارد، اصالة التخییر جاری است و در جایی که احتیاط امکان دارد اصالة التخییر جاری نمی شود و از اینجا یک مطلب کلی را عرض کنیم؛ ببینید در باب «اصالة التخییر» درست است که در مجاری اصول عملیه تا بحال شنیده اید و خوانده اید که «اصالة التخییر» در جایی است که احتیاط امکان نداشته باشد و جایی که احتیاط امکان دارد اینجا مجالی برای «اصالة التخییر» نیست مناقشه بر نظر مشهور: قسمت دوم کلام مشهور مورد پذیرش نیست چه اینکه جایی که احتیاط امکان دارد اگر مصداق برای دوران بین المحذورین باشد اینجا هم تخییر وجود دارد.

و ما می خواهیم به این مطلب یک تعلیقه ای بزنیم تا شما ببینید که آیا این مطلب قابل التزام هست یا نیست؟ و آن این است که ما مواردی داریم که و لو تکرار ممکن است و لو احتیاط ممکن است اما چون «ولو فی لحظة واحدة حین العمل دوران بین

المحذورين» می شود دیگر امکان احتیاط مجالی برای او نیست؛ این حرف که اصولیین مطرح کردند مبنی براینکه در جایی که احتیاط امکان ندارد ما می رویم سراغ «اصالة التخییر» و جایی که احتیاط امکان دارد «اصالة التخییر» را جاری نمی کنیم این مطلب دوم را ما قبول نداریم و جایی که احتیاط امکان دارد اگر مصداق برای «دوران بین المحذورین» شد اینجا هم مساله «تخییر» وجود دارد ولو احتیاط امکان داشته باشد اینکه ما بگوییم یک نفر - حال در «حین العمل دوران بین المحذورین» است - اما این عمل را رها کند و برود سراغ یک عمل دیگر و یا این عمل را تا آخر بیاورد و علم دوم را هم بیاورد اینها وجهی برایش نیست؛ و مورد «اصالة التخییر» جایی نیست که احتیاط مطلقاً امکان نداشته باشد و مورد «اصالة التخییر» آنجایی است که صدق «دوران بین المحذورین» بکند و در یک عمل اگر ملکف در یک دو راهی بین محذورین قرار گرفت عقل اینجا مساله تخییر را مطرح می کند.

و حالا می خواهد احتیاط امکان داشته باشد «بتکرار العمل خارج الوقت و داخل الوقت» اینها ضربه ای به «اصالة التخییر» نمی زند و شما اینکه می گوید اصل مساله «تخییر» هست به ملاک عقل بیان می کنید و عقل مساله «تخییر» را در «دوران بین المحذورین» مطرح می کند؛ بالاخره شارع در اینجا در حین عمل برای من حکمی دارد یا ندارد؟ پاسخ این است که نمی توانیم بگوییم شارع حکمی ندارد چه اینکه شارع هم به تبع عقل مساله «تخییر» را مطرح می کند نکات قابل توجه اینکه: اولاً: ما می خواهیم بگوییم عقل می گوید آنجایی که قبل از شروع عمل اگر تو نمی دانی «مکلف به» چیست؟ مثلاً نمی دانی نماز جمعه است یا نماز ظهر است؛ لذا احتیاط کن هر دو را بیاور ولی آنجایی که در «حین العمل بین المحذورین» قرار گرفتی اینجا حتماً باید یک راهکاری باشد و الان طبق کلام مرحوم آقای خویی باید بگوییم شارع در «حین العمل» وظیفه ای نکرده و عقل هم وظیفه ای معین نکرده!!! آیا می توان به این قول ملتزم شد؟

یعنی بگوییم در «حین العمل» این شخص که الان بلند می شود برای قیام و «نهوض للقیام» می کند و نمی داند که سجده را آورد یا نه؟ آیا صحیح است بگوییم نه شارع حرفی می زند و نه عقل حرفی می زند!!! فقط عقل می گوید که من نمی دانم این اصلاً فائده دارد یا نه که این را شما تمام بکن و دوباره یک نماز بیاور!!! این که نمی شود و اشکالش این است که عقل الان باید یک تکلیفی را روشن بکند و اینکه می گوید این نماز را تمام بکن آیا می گوید این نماز مجهولاً را تمام بکند؟ و اصلاً خود اینکه مرحوم خویی حالا می گویم آیا واقعا در اینجا دو علم اجمالی داریم و اینها را اشکالاتش را ذکر می کنیم ولی می خواهیم بگوییم لازمه فرمایش این آقایان مثل آقای خویی این است که بگوییم الان در «حین العمل» عقل نمی تواند بگوید تو این سجده را بیاور یا نیاور؛

در حالیکه باید عقل وظیفه را مشخص کند و یک وقت شارع می گوید «اذا شککت» در اینکه سجده را آوردی یا نه، نمازت باطل است خیلی خوب مشخص کرده و الان ما فرض ما این است که اماره ای و دلیل بر اینکه شارع بیاید حکم را معین بکند نداریم؛ بلکه می خواهیم از نظر اصل عملی آیا دلیل داریم یا نه در اینجا «اصالة التخییر» می گوید «دوران بین المحذورین» شد ثانیاً: من عقیده ام این است که بین حرمت قطع صلات و عدمش فرقی نمی کند و اگر قائل بشویم به اینکه قطع نماز است حرام است که مسلم باید مساله «تخییر» را بگوییم که آقای خویی هم فرموده اگر گفتیم قطع نماز حرام نیست الان چه مانعی از جریان «اصالة التخییر» اینجا هست؟ و اینکه مکلف می تواند نمازش را قطع کند دلیل بر لزوم قطع نماز نیست و اگر گفتیم مکلف می تواند قطع کند این معنایش این است که اگر قطع کرد کار حرامی نکرده اما اگر بخواهد عملش را ادامه بدهد آیا این «دوران بین المحذورین» نیست؟ و اینکه می گویم قطع جائز است این معنایش این نیست که قطعش واجب است بلکه معنایش این است که می تواند ادامه دهد.

ثالثاً: اینکه گفته می شود اشتغال یقینی برائت یقینی می خواهد در جایی که یک اصل عملی که - یک نکته دیگر عرض کنم شما در اصول می خوانید که اصل جاری در سبب مقدم بر اصل جاری در سبب است و اینجا نظیر او دارد می شود یعنی شما چرا بعد از نماز می گوید اشتغال یقینی برائت یقینی می خواهد این به سبب این است که تکلیف این نمازتان روشن نیست اما اگر گفتیم تکلیف نماز را «اصالة التخییر» روشن کرد دیگر مجالی برای این نمی ماند.

خلاصه اینکه: همه حرف ما این است آقایان در مجاری اصول می گویند «اصالة التخییر» در جایی است که احتیاط ممکن نیست و جایی که احتیاط ممکن است نوبت به «اصالة التخییر» نمی رسد ما این حرف دوم را قبول نداریم و می گوئیم جایی احتیاط ممکن است اما چون «دوران بین المحذورین»، «حین العمل» این موضوع برای «اصالة التخییر» محقق است لذا بین اینکه ما بگوئیم عمل تکرارش ممکن است و یا ممکن نیست و یا قطعش جائز است و یا جایز نیست؛ الان سؤال اصلی این است که شارع الان در اینجا این کسی که نمی داند سجده را آورد یا نه؟ از نظر اماره که دلیل نداریم یعنی روایتی نیست که بگوید این شک تو باطل است یا باطل نیست و از نظر اصل عملی شارع اینجا کاری نکرده و عقل در اینجا بلا اشکال می گوید قائل به مساله «تخییر» می شویم مخصوصا اگر بگوئیم نمی دانیم بعد از این عمل آیا قدرت بر اتیان عمل بعدی را داریم یا نه؟ و اصلا من حیات دارم که عمل بعدی را انجام بدهم یا نه؟ و شما الان تکلیف این عمل را روشن بکنید و الان عقل می گوید شما مخیرید و «دوران بین المحذورین» است؛ لذا من فکر می کنم حالا باز آقایان دقتی کنید یعنی اینجا ما یک راه دیگری و یک راه جدیدی در بحث مجاری اصول مطرح می شود که بگوئیم در بعضی از مواردی که احتیاط هم امکان دارد موضوع برای «اصالة التخییر» وجود دارد.

مثل مثال ما نحن فیه بررسی مساله بیست و دوم بحث قرائت از کتاب عروة الوثقی موید نظر مختار حالا توجه شما را من به یک مساله ای از عروة جلب بکنم در مساله 22 از بحث قرائت در نماز مساله این است: «اذا جهر فی موضع الاخفات» یعنی اگر بجای اینکه اخفات بخواند جهری بخواند «او اخفت فی موضع الجهر عمدا بطل الصلاة» خوب این روشن است یعنی اگر کسی نماز صبحش را عمدا اخفاتی بخواند، نمازش باطل است و بعد در ادامه دارد «و ان كان ناسیا او جاهلا ولو بالحکم صحت» یعنی اگر یک کسی ناسی است و یا جاهل است «ولو جاهلا بالحکم».

سید در عروه می فرماید: این شخص نمازش صحیح است: «سواء كان الجاهل بالحکم متنبها للسؤال» یعنی این شخص جاهل به حکم، قبل از نماز هم حواسش بوده باید می رفته سؤال می کرده ولی «و لم یسئل ام لا؟» همه عرض من در همین است که این فتوای سید درست است «وان كان ناسیا او جاهلا ولو بالحکم صحت» این جاهل بالحکم یک فرضش در این است که الان در حین نماز علم اجمالی دارد که این نماز ظهر یا باید به صورت جهری خوانده بشود یا اخفاتی و قبل از نماز هم تمکن از سؤال هم داشته ولی نرفته سؤال بکند! خوب این «صحت» یعنی هر جور بخواند صحیح است و این معنایش مساله «تخییر» است. بعد می فرمایند: «لكن الشرط حصول قصد القرية و ان كان الاحوط فی هذه الصورة الاعادة» یعنی احتیاط استحبابی، این احتیاط احتیاط استحبابی است ببینید قبلا عرض کردم بین اینکه این احتیاط اینجا ممکن است خوب بله این شخص نمازش را می خواند و بعد از نماز دوباره اعاده هم می کند؛ بلکه بحث در لزوم احتیاط است و ما اینجا می گوئیم ما دلیلی بر لزوم احتیاط نداریم و سید هم در اینجا می فرماید: این احتیاط در اینجا احتیاط استحبابی است.

عرض می شود در اینجا درست است که ما در اینجا روایتی هم داریم و روایت صحیح زراره است که در این صحیح در بحث جهر و اخفات می فرماید: «فان فعل ذلك ناسیا او ساهیا او لا یدری فلا شیء علیه» یعنی روایات می گوید اگر نسیان باشد و یا سهو باشد و یا لا یدری باشد یعنی جهل مطلق است حالا یک اختلافی وجود دارد که آیا این فقط جاهل قاصر را می گیرد و یا جاهل مقصر را هم می گیرد این محل اختلاف است که این روایت آیا آن که متبادر از این روایت است، جاهل قاصر است؟

یعنی جاهلی است که فکر می کند ذمه اش فارغ می شود و بری می شود یا اینکه جاهل مقصر را هم شامل می شود؟ ببینید درست است اینجا روایت هم وجود دارد ولی من می خواهم عرض کنم که اگر این روایت هم نبود قاعده هم همین است برای اینکه شارع در اینجا الان کسی در حین نماز نمی داند که آیا این سجده را آورد یا نه؟ و آیا باید جهر بیاورد یا اخفات و در حین نماز «دوران بین المحذورین» است و یکی از اینها را بیاورد صحیح است و اشکالی ندارد و لو یک علم اجمالی هم دارد که یا باید جهر بخواند یا اخفات؟ و علم اجمالی دارد یا سجده برایش حرام است یا سجده برایش واجب است.

نظر نهایی: تفصیل محقق خویی صحیح نیست و حق با محقق انصاری است یعنی در این موارد مطلقا تخییر جاری است پس

ببینید ما نظرم‌ان این شده حالا خود آقایان دقت کنید این تفصیل بین این صور درست نیست و حق با مرحوم شیخ اعظم انصاری است که شیخ بین این صور تفصیل نشده و مطلقا در این موارد شیخ قائل به «تخیر» شده و بین اینکه عمل تکرارش ممکن باشد یا نباشد و نماز قطعش حرام باشد و نباشد تفصیل نداده و لذا حق با شیخ است و اینجا مساله «اصالة التخییر» جاری است.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَّآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَّالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ.